

### سخن سردبیر

یکی از یاران دلسوز آینه میراث در نامه‌ای شکوه‌آمیز به اینجانب، از بسیاری مقالات این نشریه که چاپ مجدد فلان و بهمدان کتاب را ضرور می‌دانند، گله کرده‌اند و این دست مقالات را عاری از حرفهای تازه دانسته‌اند. از آنجا که نامه این دوست ارجمند انگشت بر یکی از مسائل مبتلابه این نشریه گذاشته است، بد نیست بخشی از آن را با هم بخوانیم:

... به جرأت می‌توان گفت که تقریباً تمام متون چاپ شده ما ضرورت تصحیح مجدد دارد. یعنی، مخلص می‌توانم سلسله‌مقالاتی با این عناوین خدمت جنابعالی تقدیم نمایم: ضرورت تصحیح مجدد شاهنامه (بله، شاهنامه!)، اشعار رودکی / منوچهری / فرخی / ناصر خسرو / سنائی / انوری ...

اکنون پرسش این است که من در این سلسله‌مقالات چه «پژوهش»ی کرده‌ام؟ مگر جز این است که مطلبی بدیهی و مسلم را در صفحاتی از یک مجله «رتبه‌دار» گنجانیده‌ام؟ واقعاً کیست که با متون قدیم سر و کار دائم ... داشته باشد و نداند که آثار شاعرانی که نام بردم، و بسیاری دیگر که نام نبردم، آکنده از معایب تصحیح است؟

لبّ سخن همکار فاضل ما این است که همه می‌دانند که کتابهای کلاسیک فارسی، چه نظم و چه نثر، عموماً اشکالاتی از مقوله لغوی، نحوی، معنایی، تاریخی و البته و صد البته «کتابتی» دارند. کسانی که در گذشته به تصحیح و تنقیح چنین آثاری همت گمارده‌اند، احتمالاً به سبب نبود امکانات کافی و در دسترس نبودن منابع، یا به هر علت دیگری، به زعم تازه به میدان آمده‌ها، یا به قول نویسنده شکواییه «پژوهشگران

تازه‌چرخ»، نتوانسته‌اند تمامی مشکلات را حل کنند یا بر اثر کژفهمیها و برداشتهای ناصواب بر مشکلات افزوده و حتی باعث گمراهی خوانندگان شده‌اند. حال، این پژوهشگران تازه‌چرخ با پیدا کردن چند نقص یا عیب در کار گذشتگان بانگ و فریاد برمی‌آورند که چنان کار ناقص و معیوبی باید مجدداً یا برای بار سوم و چهارم تصحیح شود.

دوست شاکی ما در مقالاتی با عنوان «لزوم تصحیح» این دیوان یا آن کتاب تاریخ، که موضوع آنها «بدیعی و مسلم» است، «هیچ نکته علمی» نمی‌بیند، و لذا درج این قبیل مقالات تکراری و «جدول ضربی» را در آینه میراث زائد می‌داند. در مقام هم‌رایی و همدردی با این همکار نگران، چند نکته را یادآور می‌شوم. اولاً، معلوم نیست برداشتها و تصحیحات پژوهشگر تازه‌نفس لزوماً درست و حرف آخر بوده باشد. تجربه نشان می‌دهد که پاره‌ای از اشکالاتی که نویژوهشگر بر ویرایشهای پیشینیان گرفته است یا واقعاً اشکال نیست، یا اگر هم به واقع اشکال بوده، پاسخها و راه‌حلهای او، شخصی و ذوقی است و کمکی به اصل قضیه نکرده است. ثانیاً، پژوهشگر از گرد راه رسیده با علم کردن مشتی ایرادهای بحق یا ناحق، خیلی راحت پیشنهاد تجدید چاپ اثر مورد نظر را می‌دهد، و دیگر فکر نمی‌کند که تجدید چاپ یک کتاب در این وانفسای گرانی و رکود بازار کتاب و کتابخوانی (و سنگ‌اندازیهای اداره «کتاب و کتابخوانی») یعنی چه! بهتر نیست پژوهشگران تازه وارد، و حتی کهنه‌کارها، فقط و فقط ایراد و اشکالها و پیشنهادهای خود را (بدون رفتن به حواشی) در قالب یادداشتهای کوتاهی زیر عناوینی از قبیل «استدراکات» و مانند آن، از طُرُق مختلف، به نظر دیگران برسانند و فعلاً چاپ مجددی توصیه نکنند و اجازه دهند کسان دیگری هم ابراز عقیده کنند.

در این دور و زمان که به برکت رایانه‌ها امکان ثبت و ضبط سریع و لحظه به لحظه اطلاعات و آمارگیری به حد مطلوب فراهم شده است، می‌توان نکته‌گیریها، انتقادات و اظهار نظرها را گردآوری، و بانکی اطلاعاتی از آنها فراهم کرد؛ سپس، با مرور، بازبینی، و به قول فرنگیها «بروسه» محتویات آن بانک به منطقی‌ترین و

مقبول‌ترین راه‌حلها و پیشنهادها دست یافت، و آنگاه به فکر تجدید چاپ افتاد. هر چهار صباچی نمی‌توان پیشنهاد تجدید چاپ داد.

مطلب سوم اینکه گاه دادن پیشنهاد تجدید چاپ، از جانب «مصحان» قلبی و ناهل می‌شود، یا ناشری به نان و آبی در این چاپ دوباره امید می‌بندد، و نتیجتاً کاری به بازار می‌آید هم‌تراز ویرایشهای قبلی یا به مراتب ضعیف‌تر از آنها. مدتی است که بعضیها «آستین سر خود» کتابی را که بیشتر ویرایشهای نسبتاً قابل قبولی از آن شده، به طرز مفتضح و آشفته‌ای «تصحیح» می‌کنند و ناشری سودجو یا ناآگاه را پیدا می‌کنند و بر خلاف اصول اخلاقی و آیین جوانمردی، کار شایسته‌ی قبلی را، با افزودن دهها عیب و عوار، مجدداً به چاپ می‌رسانند؛ و وقتی هم که پرده از کارشان برمی‌افتد، نه تنها توبه نمی‌کنند و عذر نمی‌خواهند، بلکه گستاخانه به جان کتاب زبان‌بسته دیگری می‌افتند.

و اما مطلب چهارم، که به نظر می‌رسد درد دل اصلی دوست همکار ما است، لزوماً نه پیشنهاد تجدید چاپ فلان کتاب از سوی همکاران آئینه‌میراث، بلکه بهانه ساختن آن پیشنهاد دهان‌پُرکن و به ظاهر موجه برای نگارش یک مقاله و دریافت چند «پوئن»، و نهایتاً رفتن یک پله بالاتر از نردبان «ارتقاء دانشگاهی» است. مشکل همکار عزیزمان، که از مقالاتی با عنوان «ضرورت تصحیح مجدد...» به جان آمده، خود این مقالات است که به بهانه چند ایراد در متنی خاص، آسمان ریسمانهایی سرهم می‌کنند و مقاله‌ای بیست - سی صفحه‌ای می‌پردازند که، خوشبینانه بگوییم، بیش از نصفش زائد و تکرار مکررات است. عمده‌مطلب آنها چند نارسایی، اشتباه یا ابهام در فلان متن است. حال نویسنده مقاله که می‌بیند صرف طرح این چند اشکال به بیش از دو - سه صفحه‌ای احتیاج ندارد، و نمدی است که نمی‌توان از آن کلاهی مالید، به سراغ انبوه مواد دیگری می‌رود که عموماً ربط مستقیمی به موضوع اصلی نوشته آنها ندارد. آنگاه برای چسباندن این مواد نامربوط یا غیرضرور به ریش مقاله، از انواع و اقسام شگردها استفاده می‌کند.

از جمله این شگردها «درازنفسی»، انتخاب لحنی «علمایی»، استفاده از مفردات

و ترکیبات منشیانه و گاه مهجور، معلق‌گویی و ملق‌بافی، و پیچ‌وتاب‌دادهای ناخوشایند و، اینجا و آنجا، به کارگیری عباراتی طعنه‌آمیز و طنزهای باردی‌بی‌مورد، و افزودن شماری نامتعارف از پانویسهای کوتاه و بلند و بسیار بلند است؛ و اینها همه زائیده این خیال خام است که خواننده تحت تأثیر قرار خواهد گرفت و حواسش از کم و کاستیهای محتوایی و ساختاری نوشته «پرت» خواهد شد. اگر متن کتابی مورد نقد پژوهشگر است، دلیل ندارد که چندین و چند صفحه با شرح زندگی نویسنده آن کتاب سیاه گردد. «متن‌شناسی» غیر از شرح حال نویسی است و نباید اجازه داد اولی تحت الشعاع دومی قرار گیرد.

یکی دیگر از این شگردهای ناکارساز ارجاع‌دادهای دم‌به‌دم و اغلب غیرلازم در داخل متن و استناد به منابعی است که تکرار یکدیگرند. نویسنده ناشی فقط در اندیشه طولانی‌تر کردن هر چه بیشتر کتابنامه مقاله خود است، غافل از آنکه کتابنامه پنج یا شش صفحه‌ای برای مقاله‌ای بیست تا بیست و پنج صفحه‌ای لزوماً به معنای معتبر و مفید بودن مقاله او نیست. وقتی برای مستند کردن مطلبی بسیار معمولی، مثلاً نام اول فلان شاعر یا زادگاه او، به چندین تذکره ارجاع می‌دهد که، در فواصل زمانی کوتاه یا بلندی، آشکارا از یکدیگر اقتباس کرده‌اند، درج تمام این منابع در متن مقاله و، سپس، در کتابنامه، زحمت دادن به خود و خواننده است. به نظر می‌رسد گاه مقاله‌نویس مطالبی اینجا و آنجا به دستش افتاده که نه ربط چندانی با نوشته او دارد و نه محتوی نکته قابل توجهی است، ولی او آن را به زور و تکلف تمام در مقاله خود می‌گنجاند بلکه کتابنامه را طولانی‌تر کند. بی‌رمقی و کم‌محتوایی اصل مقاله را نمی‌توان با کتابنامه‌های بالابند چندین صفحه‌ای پنهان کرد. مؤلفی که با شیوه «آب دست‌نوشته دادن» و به کارگیری شگردهایی که به آنها اشاره شد، می‌کوشد متاع ناسره خود را در بلبشوی بازار نشر آب کند، در واقع مقاله‌سازی می‌کند نه مقاله‌نویسی.